

مبارزه مسالمت آمیز مردم ایران در برابر بیعدالتی و دکتاتوری مذهبی

در هفته گذشته شاهد صحنه هائی در ایران بودیم که انقلاب ۱۹۷۹ در آن کشور را به یاد آورد. آمدن صد ها هزار نفر در میدان های تهران و دیگر شهر ها و دادن شعار هائی مانند "رای من کجاست؟"، "مرگ بر دکتاتور" و غیره نمایانگر بیعدالتی بزرگی است که از طرف رژیم آخوندی و دکتاتوری حاکم بر ایران در حق مردم آن کشور صورت گرفته است.

اگر در شرائط سی سال پیش مردم از نظام نسبتا مستبد شاه به ستوه آمده بودند و خواهان آزادی بودند باید تذکر داد که دکتاتوری و حکومت استبدادی امروز ایران به مراتب از دوران شاه ظالم تر و قسی القلب تر است. مردم غیوری که از حقوق شان دفاع میکنند بالاخره از دست این رژیم دکتاتوری آخوندی به جان رسیده اند و راهی جز مظاهرات مسالمت آمیز برای شان نمانده بود.

هر چند بعضی اشخاصی بودند در داخل این رژیم، مثل رئیس جمهور قبلی آقای خاتمی، که می خواستند بعضی ازادی هائی را به مردم بدهند اما دیده شد که سلطان ایران و "دکتاتور" که مردم امروز بر علیه او شعار می دهند، خامنه ای، کوچکترین اعتقادی به آزادی مردم ندارد. او که خود را نماینده خداوند بر روی زمین جا زده است با چاکرش که ادعای افتادن "هاله نور" بالای خود در نیویورک را می کند و با تقلب در انتخابات کوشش می کرد دوباره رئیس جمهور شود بالاخره ماهیت حقیقی خود را به مردم ایران و جهان نشان دادند. برای آنها بزرگ نشان دادن انتخابات فقط وسیله بود که ظاهرا به جهان وانمود کنند که اکثریت مردم ایران از این رژیم آخوندی طرفداری می کنند. اما چالپازی های شان و تقلب بی سابقه در انتخابات نشان داد که این اخوند ها کوچکترین احترامی به ارای مردم ندارند و همانند کمونیست ها فکر می کنند که از هر راهی که شده قدرت را به زور نگهدارند و هر نوع خواسته مردم برای آزادی و تامین عدالت را وحشیانه سرکوب کنند.

مگر از ملا ها و اخوند ها هم جز این نوع سرانجام می شد توقعی دیگری داشت؟ این دکتاتور مشرب ها چه در ایران و چه در کشور های دیگر اسلامی از نهضت های آزادی خواهی و انتخابات استفاده می کنند که به قدرت برسند و بعد شروع می کنند به قلع و قمع کردن انهایی که مانند خود شان فکر نمی کنند. به مثل کمونیست ها که خود را نماینده طبقه کارگر می خوانند و هر گونه مقاومت در برابر خود را "ضد انقلابی" می خوانند، این ملا ها و اخوانی ها از دین اسلام برای به قدرت رسیدن استفاده می کنند و بعد مردم روشنفکرو آزادی خواه را سرکوب می کنند و انهارا "اشوبگر" می خوانند.

محصلین و روشنفکران و طبقه متوسط ایرانی به خوبی ماهیت این دکتاتوری مذهبی را درک کرده اند. دزدیدن انتخابات و خیانت به اعتماد مردم احساسات مردم ایران را بی اندازه جریحه دار ساخت و حالا در صدد این هستند که انتخابات ریاست جمهوری باید دوبار برگزار شود و این بار ناظرین بیطرف باید در جریان حاضر باشند تا این تقلب بی سابقه دوباره صورت نگیرد. شهادت و متانت مردم آزادی خواه ایران در داخل و خارج آن کشور واقعا قابل تمجید است. در حالیکه صد ها هزار نفر در سرک های شهر از راه مسالمت آمیز نا رضایت خود را از دزدی انتخابات بیان می کنند دکتاتوری مذهبی در ایران با استفاده از قوای بسیجی و پولیس و غیره به جان این مردم بی دفاع افتاده اند و به شدت انها را سرکوب می کنند. یقینا که رهبران ایران برای این اعمال غیر انسانی خود توجیه های مذهبی هم دارند. تا که انتخابات آزاد در ایران صورت نگیرد اصلا این کشور باید "جمهوری" خوانده نشود چرا که ارای مردم درین کشور زیر پا شده و یک گروه مستبد و خونخوار این کشور را اداره می کنند و در صدد موروثی ساختن مقام رهبری هستند. به گفته بعضی ناظرین دلیل عمده بروز این اختلافات هم بر سر تعیین رهبر بعدی است که خامنه ای و چوکرانش می خواهند مجتبی پسر خامنه ای را جانشین او بسازند در حالیکه هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق، که از نفوذ زیادی بر خوردار است با این تصمیم موافق نیست.

وقائع این هفته در ایران نشان میدهد که حکومت های دینی در اصل خود دکتاتور مشرب هستند و همانطور که در مقالاتی در ین سایت توسط محترم سیستانی و دیگران توضیح گردیده، باید سیاست از دین جدا گردد و ملا ها و اخوند ها کار شان محدود به صحبت در مساجد و توصیه های اخلاقی به مردم گردد. بی سر و سامانی اقتصادی در ایران و دزدی و غارت بیت المال توسط ملا ها نشان میدهد که این ها از مذهب به غیر از به قدرت رسیدن و پر

کردن جیب های خود ، بمانند رهبران جهادی در افغانستان ، کدام مرام و یا هدف بالاتری ندارند و باز می آیند و در پیش مردم گریه های ساختگی می کنند و بعد مردم را سرکوب می کنند. خوب است که ادعا های رهبری ایران مبنی بر اینکه انتخابات ریاست جمهوری به تمام جهان پیامی فرستاد ماهیت حقیقی خود را نشان داد و دیدیم که رهبران این رژیم هیچگونه وجدان انسانی ندارند. اگر حقوق مردم ایران را اینگونه پامال می کنند ، در حق مردم همسایه خود چه ها خواهند کرد؟

در حالیکه موفقیت مردم ایران در رسیدن به ارزش های دیرینه شان یعنی آزادی ، عدالت ، و احترام به ارای مردم را خواهانیم باید یاد آور شد که شرائط فعلی ایران امتحان خوبی است از شناسائی ان گروه هائی در افغانستان که پشتیبان سر سخت دولت اخوندی ایران و مروج ساختن فرهنگ ایرانی در افغانستان می باشند. به طور مثال در سایت خاوران که خوش دارد از نام ماه های ایرانی (مثل خرداد و غیره) به عوض نام هائی که در افغانستان مروج اند (جوزا و غیره) استفاده کند، یک مقاله و یا تبصره را در باره وقائع اخیر قیام مردم ایران در برابر استبداد و جعلکاری های آخوند ها نمی بینید. من این واقعیت را چنین توجیه می کنم که آنها نمی خواهند حامیان خود را از خود آزرده بسازند. خوب است تا دیر نشده این افغان های گمراه از وقائع ایران درس عبرتی بگیرند و دیگر چاکری چنین رژیم فاسد و ضد مردمی را نکنند.

پایان